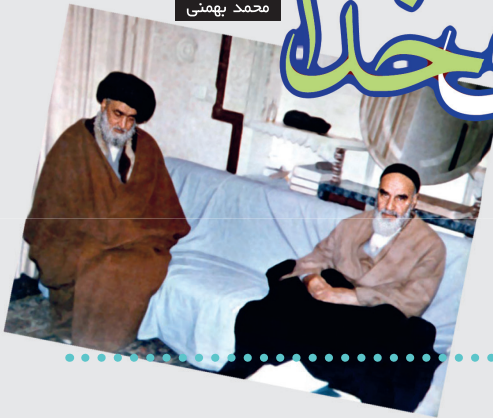


مردی همیشه برای خدا

محمد بهمنی



آغاز مبارزات

مبارزات در نجف اشرف
سالهای ۵۱ تا ۵۴ در خرم آباد
سال ۱۳۵۷، بندر کنگان
۱۳۵۷، باز گشت به همدان

همدان در سالهای ۴۱ تا ۵۱
سال ۱۳۵۶ در گنبد گاووس
تابستان ۱۳۵۷، مهاباد

کتابش را فروخت

خبر کفرگوئی و کفر نویسی‌های کسروی به نجف هم رسیده بود. کسروی همه چیز را زیر پا گذاشته بود. اول به اسم خرافه و شرک اعتقادات را رد می‌کرد. بعد کارش بالا گرفت و اصل دین و قرآن و نبوت را انکار کرد. بعد هم خودش را پیامبر دین جدید خودساخته معرفی کرد. بزرگان دینی بعد از این که از نصیحت و بحث بسیار اثری ندیدند، یقین کردند که کسروی قصد بازگشت ندارد. شهید نواب صفوی در نجف اشرف به فکر مبارزه با کسروی گری افتاد. آیت الله مدنی که از اساتید حوزه نجف بود، مطلع می‌شود که نواب صفوی هزینه این مبارزه را ندارد. کتاب‌های خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار نواب صفوی می‌گذارد.

چوب خدا

خودش تعریف کرده بود که در دوران نوجوانی وقتی تبریز بودم، روزی از بازار رد می‌شدم. دیدم جمعیتی اطراف دو نفر جمع شده‌اند. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند این جوان پدرش را می‌زند. خیلی ناراحت شدم ولی کاری از دستم برنمی‌آمد. به نجف رفتم و سال‌ها از آن ماجرا گذشت و به طور کلی آن ماجرا فراموش شده بود. دوباره گذرم به همان بازارچه افتاد. دعوا بود و مردم تماشا می‌کردند. نزدیک رفتم، گفتند پسرش است. دارد پدرش را می‌زند. خوب که نگاه کردم آن پدر را شناختم. همان جوان دوران نوجوانی ما بود که حالا زیر دست پسرش افتاده بود.

لیک‌گوی امام

خبر قیام امام خمینی و نهضت مردم به نجف هم رسید. شهید مدنی از اولین کسانی بود که به ندای ((هل من ناصر ینصرنی)) امام لبیک گفته، با تعطیل کردن کلاس‌های خود در نجف و تشکیل مجالس سخنرانی، در جهت افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی گام برداشت. او در این زمان، در نجف سردمدار جریان دفاع و پشتیبانی از نهضت امام به شمار می‌آمد و وقایع ایران را برای طلاب بیان می‌کرد. از زمان تبعید حضرت امام به نجف، آیت الله مدنی همواره یار و یاور امام بود و در کنار مراد خود به مبارزه علیه ظلم و ستم ادامه داد. معروف است که هر موقع حضرت امام به علتی نمی‌توانستند برای اقامه نماز جماعت حاضر شوند، آیت الله مدنی به جای امام به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت.

تأسیس روستای نمونه

آیت الله مدنی حرکت تبلیغی خود را از همدان و از روستای «دره مرادی» برای پیاده کردن برنامه‌های اصلاحی آغاز کرد. چنان که خود فرموده است: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم از یک ده، کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند.» وی دستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد ده بشود. همچنین فروختن و خوردن مشروبات را ممنوع کرد و دره مرادی، یک ده نمونه شد. این عمل ایشان باعث علاقه مردم متدین همدان به او شد و پس از این که او را شناختند، گرد او جمع شدند و از وی دعوت به عمل آوردند تا به همدان بیاید و ایشان با انتقال به همدان فعالیت‌های خود را گسترش داد. آیت الله مدنی، در سفرهای خود به همدان، پیوسته ارتباط خود را با رهبری مبارزات اسلامی حفظ کرده، در مراحل مختلف نهضت، نقش حساس خود را ایفا می‌کرد.



دستور ساواک

برای مردم از نقش‌های شوم رژیم طاغوتی می‌گفت. در سخنرانی‌هایش آن‌ها را به بیداری و قیام دعوت می‌کرد. در سال ۱۳۴۱ زمانی که رژیم شاه با تبلیغات گسترده خود می‌خواست رفراندوم به اصطلاح انقلاب سفید را برگزار کند، آیت الله مدنی در ۹ آذر ۱۳۴۱ در مسجد جامع همدان، سخنرانی تندی علیه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد کرد.

گفت: «مردم، شما چقدر بی‌حس هستید، اگر این انتخابات ملغی نشود، در روز قیامت شما مسئول می‌باشید. باید با علمای قم همکاری کنید و از آقایان پشتیبانی نمایید.» اقدامات روشنگرانه آیت الله مدنی در همدان موجب می‌شود که ساواک منطقه در تاریخ ۴۱/۹/۸ طی نامه‌ای از ریاست ساواک مرکز درخواست کند که بعد از مراجعت وی به نجف، از ورود دوباره او به ایران جلوگیری شود. ساواک مرکز به خاطره نداشتن مجوزی برای جلوگیری از ورود وی، با این پیشنهاد موافقت نکرده اما دستور می‌دهد اعمال و رفتار وی تحت مراقبت قرار گیرد. به گونه‌ای که تاریخ تردد وی میان عراق و ایران، مسافرت به شهرهای مختلف، سخنرانی‌ها و ملاقات‌ها، طریقه و وسیله مسافرت و مرز خروجی، همه و همه دقیقاً توسط عوامل ساواک به مرکز گزارش می‌گردد. بعد از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام، آیت الله مدنی به مبارزات خود شدت بخشیده، در فرصتهای مختلف با طرح مرجعیت حضرت امام و با ایراد سخنرانیهای انقلابی و افشاگرانه، مردم را به هوشیاری فراخواند. وی با هماهنگی روحانیون سرشناس همدان نیز اقداماتی به منظور رفع توقیف روحانیون بازداشتی به عمل آورد.

رژیم که با گسترش نفوذ آیت الله مدنی در میان مردم، به عنوان یکی از سرسخت‌ترین طرفداران امام، روبرو بود، در سال ۴۶، سخنرانی عده‌ای از روحانیون منطقه از جمله آیت الله مدنی را ممنوع کرد. در چنین جوی، آیت الله مدنی با شهادت و شجاعت، مرجعیت امام را مطرح و به نفع ایشان تبلیغ می‌کرد، به حدی که ساواک طی گزارشی در تاریخ ۴۹/۵/۳۱ اعلام می‌دارد: «نامبرده (آیت الله مدنی) در همدان به نفع (امام) خمینی فعالیت و بیش از یک سوم اهالی همدان را مقلد خمینی کرده است و در هر محفل و مجلسی از خمینی تمجید می‌کند و وی را اعلم مجتهد قلمداد می‌نماید.»

سفر

در اوایل دهه ۵۰ در شهر خرم آباد، خلأ حضور یک عالم مجاهد و متعهد که بتواند مرجع مذهبی و سیاسی مردم باشد و زعامت روحانیت متعهد و انقلابی منطقه را بر عهده بگیرد، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شد.

مدتی بود که مرحوم آیت الله روح الله کمالوند که سال‌های متمادی زعامت روحانیت منطقه و سرپرستی همه شئون مذهبی، اجتماعی و سیاسی لرستان را در دست داشت، فوت کرده بود و جایگاه رفیع ایشان همچنان خالی بود.

عده‌ای از روحانیون سرشناس و متعهد خرم آباد، از آیت الله مدنی دعوت کردند که فعالیت خود را از همدان به خرم آباد منتقل کند. دلی به جایی نیسته بود. دنبال بود ببیند کجا مفیدتر است. کجا بیشتر احتیاج است. این بود که دعوت را قبول کرد و از همدان راهی خرم آباد شد تا فصل دیگری از زندگی پر فراز و نشیب و سراسر مبارزه خود را آغاز کند.

شهید مدنی در خرم آباد و در حوزه علمیه کمالوند، کارش را با تدریس درس خارج آغاز می‌کند. بعد از مدتی با حکم حضرت امام ره سرپرستی این حوزه را نیز برعهده می‌گیرد.

دلش به خدا قرص بود و از ساواک واهمه‌ای نداشت. کتاب‌های امام از جمله توضیح المسائل و تحریر الوسیله را در خرم آباد توزیع می‌کند و به رغم خفقان حاکم، درباره مرجعیت امام در مناسبت‌های مختلف تبلیغ می‌کند.

در هر فرصتی و به اشکال گوناگون، مردم را به بیداری و آگاهی فرامی‌خواند، از مفاسد دستگاه می‌گفت. نقشه‌های استعمار و رژیم طاغوتی را برملا می‌ساخت و رهبر واقعی را به مردم معرفی و چهره اصلی و پلید شاه را افشا می‌کرد.

وی علاوه بر اداره حوزه علمیه و صندوق قرض الحسنه رضوی، برای تأسیس بیمارستان و کمک به فقرا و بی‌سرپرستان، از جمله خانواده زندانیان سیاسی نیز اقداماتی به انجام می‌رساند.

روز عید فطر فرا می‌رسد. جمعیت زیادی برای ادای نماز

ظهر در مسجد شاه آباد خرم آباد حاضر می‌شوند. آیت الله مدنی قبل از شروع نماز می‌گوید: مقلدین آیت الله در یک طرف قرار بگیرند.

با این سخن، عده‌ای از مردم در صف مقلدین آیت الله خمینی قرار می‌گیرند. آنگاه در حین سخنرانی، برای طول عمر آیت الله خمینی دعا می‌کند و سپس فتوای ایشان را در باب زکات فطره بیان می‌کند. پس از جریان عید فطر، ساواک وضعیت او را در کمیسیون مطرح و وی را به مدت سه سال به نورآباد ممسنی در استان فارس تبعید می‌کند.

سد راه گردان زرهی

شهید مدنی از بدو ورود به همدان، هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفته و با اقشار گوناگون جامعه ارتباط برقرار می‌کند. انگار بدن مرده‌ای که جان پیدا کند، مبارزه روحی دوباره پیدا کرده بود. وقتی در جریان ۲۲ بهمن، لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه برای سرکوب مردم به سمت تهران حرکت می‌کرد به دستور ایشان، مردم همدان برای سد کردن حرکت تانک‌ها، با دست خالی و کفن پوشان به مقابله با تانک‌ها برخاستند و خود آیت الله نیز در جلوی همه تظاهرکنندگان به راه افتاد و مردم موفق می‌شوند با دادن تعداد کمی شهید و مجروح تانک‌ها را از حرکت بازدارند.

آن مرگ دل خواه

تا این‌که سرانجام پس از ۶۹ سال زندگی سراسر درد و رنج و مبارزه و عزت و تقوا، آن مرگی که او از خدا خواسته بود، خدا برایش در ظهر یک جمعه تقدیر کرد. در نیمروز جمعه ۶۰/۶/۳۰ در محراب عبادت در میدان نماز تبریز بر اثر انفجار نارنجک منافقین به آرزوی دیرینه رسید.

